

جامعه مدنی، دوم خرداد، و خاتمی



مجموعه مطالعات اجتماعی

گفت‌وگوی تمدنها ۳

(زیر نظر مسعود رضوی)

مجموعه مطالعات اجتماعی



دبیر مجموعه: هرمز همایون پور

جامعه مدنی، دوم خرداد، و خاتمی
گفت‌وگوهایی با اندیشمندان معاصر ایران

به کوشش
مسعود رضوی



تهران ۱۳۷۹

فهرست مطالب



هفت	پیشگفتار
۱	۱. ماهیت جامعه مدنی دکتر داود هرمیداس باوند دکتر محمد توکل
۱۷	۲. خاتمی، دوم خرداد، و جامعه مدنی عزت‌الله فولادوند
۴۵	۳. بازگشت به کرامت انسانی دکتر محمد مجتهد شبستری
۵۵	۴. نبرد قانونگرایی و قانون‌شکنی دکتر مصطفی محقق داماد
۶۹	۵. خودآگاهی مدنی کامران فانی علی رامین

شش □ جامعه مدنی، دوم خرداد، و خاتمی

۷۷

۶. گذرگاه تاریخی جامعه مدنی

دکتر محمود عبادیان

۸۵

۷. گفت‌وگوی تمدنها

دکتر احسان نراقی

پیشگفتار



به نام پروردگار یگانه. گفت‌وگوهای مندرج در این مجموعه نیز بخش دیگری از تلاشهای مطبوعاتی نگارنده، برای تحقق جامعه‌ای کثرت‌گرا و مدنی است. جامعه‌ای که بنیاد آن بر گفت و شنید قرار دارد؛ و اتفاقاً شنیدن و درست شنیدن از اهمیت بیشتری برخوردار است.

رأی مردم به رئیس‌جمهور خاتمی، در واقع تمایل به دگرگونی یک جامعه همگانه به چندگانه بود. این چندگانگی، با توجه به دیدگاه مبتنی بر قانونگرایی و نیز قیام و اقدام ملت در استوارسازی بنیادهای قانون و رعایت حقوق انسانها در ایران، معنایی ویژه و پویا یافته است. پس سخن از تکثری بی ضابطه در میان نیست، بلکه تنوعی سرشار از احترام، نظم، و سلامت مدنظر است.

مهمترین پیام وقایع اخیر همین بوده و تا چنین شرایطی فراهم نشود، محال است کاروان جامعه مدنی به منزل مقصود برسد.

گفت‌وگو و احترام به رأی و سخن و اعتقاد دیگران، اساساً یکی از بنیادهای فرهنگ دینی و ملی ایرانیان بوده است. اگر این اصل فراموش شده و بسیاری از اهل علم، در مقام خطیب و متکلم وحده، همواره به صورت یکجانبه و تجویزی سخن گفته‌اند، نتیجه استبداد و انحطاط بوده است و ربطی به جوهر دیانت و فرهنگ ملی ما ندارد. می‌توان مسئله را

ساده کرد و گفت: خودکامگی سیاسی، در طی سده‌ها و بلکه هزاره‌ها، بتدریج خود را بر آراء و اندیشه‌ها نیز تحمیل کرده و خصلت آمرانه خود را به عرصه فکر و اعتقاد نیز گسترش داده است. این گونه، مردم به مخاطبانی فاقد سؤال و نیازمند دلالت‌های تحکمی و بیگانه با گفت‌وگو بدل شده‌اند، و حتی پژوهندگان و بسیاری از دانشوران نیز به جرم پرسشهای تازه یا ابداعات فکری آسیبها دیده و رنجها کشیده‌اند.

آنچه از مهمترین متون دینی ما بر می‌آید، آموزه‌ای خلاف این بیماری تاریخی است. بویژه قرآن کریم و سنت نبوی به ما می‌آموزد که می‌باید به جدل احسن بر مبنای حکمتها و برهانهای پسندیده دست یازیم:

ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن (سوره نحل / آیه ۱۲۵).

این آیه صراحت دارد که وظیفه داناترین فرد امت، یعنی پیامبر اکرم، در راه دعوت مردم به دین حق، حکمت است و موعظه حسنه. مؤمنین برای دفاع از آیین خود می‌باید با مخالفان جدل کنند اما مجادله‌ای نیکو و زیبا. مفسرین بسیاری در این زمینه سخن گفته‌اند و با رجوع به امهات تفاسیر اهل سنت و شیعه می‌توان چکیده نظرات ایشان را چنین دریافت: فراخواندن و دعوت بر اساس براهین حکمی و دلایل عقلی و مستندات علمی، ویژه دانشوران و خواص است. اما واضح است که گروههای بسیاری از مردمان، استعداد ورود به کلام عقلی و بیان علمی را فاقدند. راه هدایت این گروه، موعظه مبتنی بر تمثیل و قصص است. تمثیل، در اصطلاح اهل منطق، آن نوع برهان است که با شبیه‌انگاری و ساده‌سازی به نتیجه می‌رسد و نتایج امری تجریدی و دشوار را از دل قصه و حکایتی ملموس بیرون می‌آورد. هم ظریف است و هم کارآمد و غالباً واجد ارزشهای زیباشناختی. جز این گروه - خواص و غیرخواص - گروه دیگری نیز هستند که به قصد خلل در عقاید و ایراد در مبانی افکار، وارد گفت‌وگو می‌شوند. حکمت خداوند، در پرتو تفاسیر عالمان، به ما می‌آموزد که با

این گروه مجادله احسن صورت گیرد و جدل احسن آن نوع گفت‌وگویی است که با رعایت حق و حسن نیت و مدارا انجام شود.

این آیه، نه یک استثناء در مصحف شریف، بلکه یکی از نمونه‌های پرتعداد در قرآن است و لذا می‌توان مجموع آن را به قاعده‌ای در زمره محکّمات قرآنی حمل کرد. از جمله، در اغلب مواردی که رویارویی نظری و اعتقادی و خطابی مؤمنان مسلمان با اهل کتاب مطرح شده، خداوند رحمان، به جدل احسن فرمان داده است:

و لا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن (سوره عنكبوت / آیه ۴۸).

یا:

قل يا اهل الكتاب، تعالوا الي كلمة سواء بيننا وبينكم (سوره آل عمران /

آیه ۶).

که در اینجا نیز تلویحاً به جدل احسن و تأکید بر مشترکات اشاره شده است.

اما روشن‌تر از همه، آیه ۱۸ از سوره زمر، که حکم امثال سائره یافته و

مشهور خاص و عام است:

فبشر عبادالذين يستمعون القول، فيتبعون احسنه. اولئك الذين هدا هم

الله و اولئك هم اولوالالباب

تمدن ایرانی، حداقل در دوره اسلامی که مدارک و نوشته‌های مستند آن قابل مناقشه نیست، اساساً متکی به نوعی دیالوگ عظیم تاریخی و جهانی بوده و هست. به عبارت دیگر می‌توان این تمدن را تمدنی تألیفی و ترکیبی دانست. البته همه فرهنگها و تمدنهای بزرگ متأثر از ملل همجوار هستند و بر اساس تجربه‌های ماقبل خود شکل می‌گیرند، اما در اینجا این ویژگی نه به عنوان یکی از چندین علل مجد و اعتلای تمدنی بلکه به مثابه علت‌العلل عظمت و برجستگی فرهنگ و تمدن ایرانی قابل تأمل است. شاید موقعیت ویژه و ژئوپولیتیک ایران، که چهارراهی در یکی از

حساسترین نقاط جهان است، موجد چنین خصیصه‌ای باشد. به هر حال آنچه مسلم است اینکه، به قول هانری گربن، ایران حلقه واسط شرق و غرب و مرکز اتصال روح و جسم جهان است. تمدنهای عقلی و مادی در غرب، و فرهنگهای معنوی و عرفانی در شرق، هر دو در این نقطه به هم می‌پیوندند و آمیزه شگفت‌انگیزی از همزیستی طریقه‌های متفاوت فرهنگی را به نمایش می‌نهند. شاید در هیچ مکان دیگری از دنیا نتوان رشد همزمان فکر فلسفی و منطقی - در معنای یونانی آن - و مکتبهای عرفان و تصوف و فقه و شریعت را به صورتی عظیم و سرشار از ابداعات فراوان مشاهده کرد. لااقل در قرون ۴ و ۵ و ۶، در بالاترین سطح ممکن، تمدن ایران نمایشگر چنین صحنه بدیعی بوده است. افزون بر این، هزارها نحله و اندیشه دیگر نیز در زیر همین رواق پرتالو امکان خودنمایی می‌یافته است. از جمله‌گرایش به انواع ابداعات ادبی و رشد حیرت‌انگیز شعر، ظهور آزادانه اندیشه‌های مخالف اعتقادات عامه نظیر تفکرات فلسفی و کلامی محمد بن زکریای رازی و احیای فرهنگ و سنن ایرانشهری، و حتی عقاید مزدیسنی در شکل‌های مشخص یا در ضمن عقاید و اندیشه‌های رایج ...

باری، این صحنه، یعنی صحنه فرهنگی ایران، عرصه گفت‌وگوی تمدنهای بزرگ و تجربه‌های ناب فرهنگی بوده است. شاید به همین دلیل است که آمیزش شریعت و طریقت و حکمت، در فلسفه‌هایی نظیر طریقه حکمت متعالیه، امکانپذیر شده است.

حتی امروزه هم، اهل فرهنگ در ایران، همزمان، با شیوه‌های مختلف تجربه فرهنگی آشنایند. هم ذوق ادب و عرفان دارند، هم استعداد برهان منطقی، هم اعتقاد و ایمان مذهبی، هم رعایت قواعد شریعت و گاه حتی در تألیف با این ساختها و کیفیتهای مختلف حیات، مکتب دهری و طبیعت‌گرایی رندانه نیز تجلی می‌کند، آن گونه که در شعر خیام و حافظ توصیه می‌شود و بی‌بهرگی از لذات و آفات همین زندگی جاری را

خُسرانی بزرگ تلقی می‌کند و غفلتی عالمانه را، از سردانایی و بسیاری‌دانی، توصیه می‌کرده‌اند:

سخن از مطرب و می‌گو و راز دهر کمتر جو
که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را

پس می‌توان یقین کرد که رخدادهای ایران هیچ‌گاه تصادف‌هایی در عالم تاریخ و فرهنگ نیست و ریشه‌هایی ژرف و اصیل در بهترین آموزه‌های بشر دارد. برای مثال، هنگامی که عقل یونانی و سلوک عرفانی و منابع نقلی و ایمانی می‌تواند یگانه شود و حکمتی برتر بیافریند، چگونه حکمت سیاسی اسلام با دموکراسی، که تجربه‌ای غنی شده در فرهنگ بشر معاصر است، نمی‌تواند آمیخت؟ آنکه همپویی و آمیزش این دو را نمی‌تواند فهمید، نه روح اسلام را می‌شناسد، نه حقیقت دموکراسی را، و نه ژرفای فرهنگ ایران‌شهر را.

از همین جنس است «گفت‌وگوی تمدنها» که پیشنهادی جهانی از سوی رئیس‌جمهور خاتمی بود و مورد توجه جهانیان نیز قرار گرفت. آیا این نظریه، صرفاً یک تاکتیک سیاسی بود؟ موضع‌گیری در برابر نظریه «برخورد تمدنها»ی هانتینگتون؟ یک ادعا برای طرح نام ایران؟ یا یک روش بدیع برای فعال‌سازی دیپلماسی؟ ...

هر انگیزه‌ای که در پس این قضیه بوده باشد، نباید از این نکته غفلت کرد که این دیدگاه و نظریه اساساً جزئی از تمایل فرهنگی ما در تمام طول تاریخ بوده است.

هر گاه ما به عرصه گفت‌وگو و تعاملی جدی با فرهنگها و تمدنهای بزرگ روزگار برخاسته‌ایم، قادر به ایجاد و بنیادگذاری امپراتوری فرهنگ و اندیشه و هنر در مقیاسی جهانی نیز بوده‌ایم. در مقابل، هر گاه سر فرود برده و با تجاهل و تغافل ناشی از ناهنجاریهای ایام، روسوی درون‌کرده و آموزه‌های دیگر فرهنگها را نادیده انگاشته‌ایم، به ظلمتی غریب و رکود و

انحطاطی عجیب دچار شده و گرفتار آمده‌ایم. در اعتبار و ارزش تألیفی این فرهنگ همین بس که حتی اقوام و گروه‌های مهاجم نیز که بر این کشور استیلا می‌یافته‌اند، پس از مدتی، راز همسخنی با ایران و ایرانی را در می‌یافته و، مفتون و متکی به همین فرهنگ، مغلوب و مستحیل می‌شده‌اند. باری، این گونه می‌توان به این فرهنگ تکاور، اما آشنا با همه آموزه‌های نیک و زیبای بشری، نگرست تا هر پدیده‌ای معنای تازه‌ای بیابد و جایگاه دیگری در پرتوهای تاریخی به خود ببیند.

وقتی حدود شش سال قبل، همراه با دوست ارجمند سفر کرده، سعید عابدپور، بحث «جامعه مدنی» را به صورت گفت‌وگویی با دکتر باوند و دکتر توکل مطرح می‌ساختیم، این اصطلاح برای بسیاری از اهل فرهنگ و سیاست در ایران غریبه بود. در آن زمان نمی‌توانستیم تصور کنیم که در زمانی نه چندان طولانی، جنبش جامعه مدنی، مسیر اصلی تحولات ایران زمین را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد و امیدهای پرشماری را در نسل جوان و اقشار با فرهنگ جامعه ایجاد خواهد کرد. این گفت‌وگو به همین مناسبت در صدر گفت‌وگوهای مندرج در این اثر جای گرفته است. پس از آن برخی گفت‌وگوهایی که به مناسبت سالگرد واقعه دوم خرداد انجام گرفت درج شده است. از جمله گفت‌وگو با دکتر عزت‌الله فولادوند که به صورت مقاله‌ای موجز ارائه گردیده بود و اینک به صورت کاملتر از نظر خوانندگان می‌گذرد، و همچنین است گفت‌وگو با دکتر محمود عبادیان. اما گفت‌وگو با دکتر احسان نراقی به انگیزه فهم مبانی و پیشینه بحث «گفت‌وگوی تمدنها» یا «فرهنگها»ی رئیس‌جمهور به عنوان یکی از ارکان فرهنگ و دیپلماسی وی متحقق گردید. اشارات تاریخی ایشان، بیانگر تمایل متفکران یک نسل قبل به انجام چنین رسالتی، بسیار آموزنده است. اعتماد و بلکه اعتقاد وثیق نگارنده بر این است که اگر ما نتوانیم در داخل کشور و در چارچوب خیزش جامعه مدنی، با یکدیگر به گفت‌وگو و